

دوفصلنامه علمی تخصصی آموزه‌های حقوقی گواه، سال دوم شماره دوم (پیاپی ۳) پاییز و زمستان ۱۳۹۵، صص ۸۳-۱۰۲

## معیار تعیین مصادیق مستثنی شده از اصل لزوم علم تفصیلی به مورد معامله

تاریخ دریافت: ۱۳۹۵/۱۰/۲۹

حمید بهرامی احمدی\*

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۶/۰۳/۰۲

مرتضی نجف‌آبادی\*\*

### چکیده

اگرچه بدون شک در نظام حقوقی ایران و فقه امامیه، اصل لزوم علم تفصیلی نسبت به مورد معامله به همراه تخصیص وارد بر آن مبتنی بر کفایت علم اجمالی در مواردی خاص، پذیرفته شده است؛ اما این بحث که ضابطه ورود چنین تخصیصی چیست؟ محل اختلاف میان صاحب نظران است. چنان که برخی از آنان ضابطه موارد مصرح در قانون را پیشنهاد داده اند؛ عده ای دیگر ضابطه معاملات مبتنی بر مسامحه و نیازهای عمومی مشخص شده از سوی قانونگذار را معرفی کرده اند؛ و برخی نیز احاله به عرف را ضابطه دانسته اند. مقاله پیش رو می‌کوشد تا پس از نقد و بررسی نظرات مذکور، به ارائه ضابطه نفی غرر به عنوان دیدگاه مختار پردازد، و مطابق آن حکم نماید که تا جهت تردیدی در معامله، عرفاً به حد تحقق مخاطره نرسیده است، معامله در زمره موارد مستثنی شده از اصل لزوم علم تفصیلی به مورد معامله قرار خواهد داشت؛ ولی در غیر این صورت معامله باطل محسوب خواهد شد.

### واژگان کلیدی

مورد معامله، علم اجمالی، علم تفصیلی، نفی غرر، عرف.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی  
پرتال جامع علوم انسانی

\* عضو هیئت علمی دانشگاه ولیعصر رفسنجان

\*\* کارشناس ارشد حقوق خصوصی (نویسنده مسوول)

najaf1386@yahoo.com

## مقدمه

فقهاء امامیه براساس روایات وارده<sup>۱</sup>، سیره عقلاء (همدانی، ۱۴۲۰، ص ۳۸۷) و اجماع (انصاری، ۱۴۱۰، ج ۱۱، ص ۱۷۴) اصل را بر این می‌دانند که متعاملین باید نسبت به مورد معامله، علم تفصیلی داشته باشند؛ اما آنان این اصل را در مواردی قابل تخصیص دانسته‌اند و صرف وجود علم اجمالی را کافی می‌دانند<sup>۲</sup> ماده ۲۱۶ قانون مدنی نیز که مقرر داشته است: "مورد معامله باید مبهم نباشد، مگر در موارد خاصه که علم اجمالی به آن کافی است." موید همین مطلب در نظام حقوقی ایران می‌باشد.

اکنون جای طرح این سوال وجود دارد که در حقوق ایران، ضابطه تعیین موارد خاصه ای که مطابق ماده ۲۱۶ قانون مدنی صرف وجود علم اجمالی نسبت به آن‌ها کفایت می‌کند چیست؟ ضابطه رجوع به موارد مصرح در قانون؛ یا ملاک معاملات مبتنی بر مسامحه و نیازهای عمومی؛ یا معیار عرف؛ و یا این که ضابطه دیگری می‌تواند در این باره ملاک باشد؟

ما در پژوهش حاضر کوشیده ایم با روش توصیفی-تحلیلی و با تکیه بر منابع کتابخانه‌ای، ضمن بررسی و نقد دیدگاه‌های موجود پیرامون ضابطه کفایت علم اجمالی به مورد معامله، دیدگاه ضابطه نفی غرر را با بهره‌گیری از آراء فقهاء امامیه به عنوان نظریه پیشنهادی به اثبات برسانیم. شایان ذکر است قسمت نخست این مقاله به نقد و بررسی نظرات مطروحه درباره ضابطه کفایت علم اجمالی نسبت به مورد معامله اختصاص داده شده است، و قسمت دوم آن متکفل ارائه ضابطه نفی غرر می‌باشد.

### ۱. بررسی دیدگاه‌های موجود پیرامون ضابطه کفایت علم اجمالی

پس از واکاوی آثار حقوقدانان، می‌توان به دیدگاه‌های متفاوتی پیرامون مسأله ضابطه ورود تخصیص بر اصل لزوم علم تفصیلی نسبت به مورد معامله (در مقام تفسیر ماده ۲۱۶ قانون مدنی) دست یافت. ما در ادامه جهت هر چه بیشتر روشن شدن این دیدگاه‌ها، به بررسی و نقد آن‌ها خواهیم پرداخت.

#### ۱-۱. دیدگاه رجوع به موارد مصرح در قانون<sup>۳</sup>:

دکتر سیدحسن امامی به عنوان قائل به نظریه رجوع به موارد مصرح در قانون، در کتاب

دوره حقوق مدنی، هم به طور مستقل اعلام داشته است: "قاعده مزبور [یعنی لزوم علم داشتن به مورد معامله و رفع جهل متعاقدين نسبت به آن] راجع بکلیه معاملات است مگر آنکه قانون بجهتی از جهات علم اجمالی را کافی و معلوم بودن مورد معامله را لازم نداند." (امامی، ۱۳۶۸، ج ۱، ص ۲۱۳) و همچنین در جای جای تألیف مزبور، هنگامی که در ضمن بررسی شرایط ناظر به موضوع معاملات مختلف، با این پرسش مواجه شده که آیا صرف وجود علم اجمالی کافی است یا خیر؟ همواره به سراغ نصّ قانون رفته است تا پاسخ را از قانون گذار دریافت کند. برای نمونه وقتی در ذیل بحث از عقد عاریه درباره منفعت موضوع آن سخن به میان می آید، با استناد به این که قانون مدنی در مورد این عقد به کفایت علم اجمالی تصریح ننموده و در این باره سکوت اختیار کرده است، به لزوم وجود علم تفصیلی نسبت به آن حکم کرده است. (امامی، ۱۳۴۰، ج ۲، ص ۱۸۲) و یا در ذیل بحث از موضوع عقد رهن گفته است: "بنظر میرسد که با توجه بماده «۲۱۶» ق. م. که شرط اساسی صحت معامله را مبهم نبودن مورد آن دانسته مگر در موارد خاصه ای که علم اجمالی بآن کافی است و ماده ای هم در قانون مدنی دیده نمیشود که علم اجمالی را در مورد رهن کافی بداند، از نظر قضائی مشکل است رهنی که مورد آن من جمیع الجهات معلوم نباشد صحیح دانست." (امامی، ۱۳۴۰، ج ۲، ص ۳۳۷) و یا پیرامون موضوع عقد حواله مقرر داشته است:

«حواله اگر چه مانند ضمان مبتنی بر انتقال دین است و از نظر وحدت ملاک علم اجمالی بآن باید کافی باشد، ولی قانون مدنی تصریح بکفایت علم اجمالی ننموده است و با توجه بماده ۲۱۶ ق. م. و نبودن ماده صریح نمیتوان بوحدت ملاک استناد جست، بنابراین حواله دین مجهول باطل می باشد» (امامی، ۱۳۴۰، ج ۲، ص ۲۹۰).

در نقد این دیدگاه که ضابطه ورود تخصیص بر اصل لزوم علم تفصیلی نسبت به مورد معامله را تصریح قانون گذار می داند باید گفت:

اولاً- دلیلی وجود ندارد که موارد کفایت علم اجمالی را منحصر به مواد منصوص در قانون بدانیم؛ چه این که این نظر نه با فقه اسلامی سازگاری دارد، نه با عرف امروز و نه با مصلحت اجتماعی که تسهیل معاملات مردم را ایجاب می کند. (صفایی، ۱۳۹۳، ص ۱۳۴)

ثانیاً- با توجه به این که در نظام حقوقی ایران، اصل یک صد و شصت و هفتم

قانون اساسی و نیز ماده سوم قانون آیین دادرسی مدنی، طریق یافتن حکم قضایی که قانون گذار درباره آن ها سکوت اختیار نموده است را مراجعه به منابع معتبر اسلامی و اصول مسلم حقوقی غیر مغایر با موازین شرعی می داند؛ بنابراین برای دستیابی به پاسخ این سوال که آیا صرف وجود علم اجمالی نسبت به مورد معاملاتی که قانون گذار درباره آن ها سکوت کرده، کافی است یا خیر؟ باید به سراغ منابع معتبر اسلامی رفت؛ که نتیجه این کار در مواردی همچون بررسی کفایت یا عدم کفایت علم اجمالی نسبت به موضوع عقد رهن، با نتیجه حاصل از ضابطه پیشنهادی از سوی دکتر امامی متفاوت خواهد بود؛ زیرا اگرچه "عموم فقهاء در عقد رهن عقیده دارند که مرتبه همین قدر که بدانند رهنه وافی به طلب او است؛ بس است و اعمال ماده ۳۴۲ ق-م در مورد رهن، ضرورت ندارد" (جعفری لنگرودی، ۱۳۴۹، ج ۱، ص ۱۵۱) ولی دکتر امامی صرف وجود علم اجمالی نسبت به رهنه را کافی نمی داند. (امامی، ۱۳۴۰، ج ۲، ص ۳۳۷)

## ۲-۱. دیدگاه عقود مسامحی و نیازهای عمومی:

دیدگاه دکتر کاتوزیان در کتاب قواعد عمومی قراردادها، پیرامون ضابطه حاکم بر استثناء مذکور در ماده ۲۱۶ قانون مدنی بر این است که روشن نیست آیا این موارد خاص را باید قانون به طور صریح معین کند یا این که از نمونه های داده شده می توان قاعده ای استخراج کرد و به موارد مشابه سرایت داد؟ البته او معتقد است که چنانچه به سراغ منطق حقوقی برویم، منطق حقوق حکم می کند که احتمال نخست - یعنی ضابطه موارد مصرح در قانون - پذیرفته است؛ چرا که همان گونه که قاعده به عنوان مرز آزادی قراردادها در قانون آمده است، استثنای آن نیز باید در همان قانون جستجو شود، زیرا احکام استثنائی را باید تفسیر محدود کرد تا حرمت قواعد محفوظ بماند؛ اما اگر با توجه به این که حقوق، تنها زندگی منطقی ندارد و بسیاری از قواعد آن تابع رسوم و عادات و نیازها است، به سراغ یافتن ضابطه حاکم بر استثناء مذکور در ماده ۲۱۶ قانون مدنی برویم، از استقراء براساس مواد پراکنده ای که در این زمینه وجود دارد چنین بدست خواهد آمد که، در هرکجا عقد بر مبنای مسامحه و ارفاق و احسان پایه ریزی شده یا نیازهای عمده و اقتضای کار مورد نظر ایجاب می کند که دو طرف درجه ای از

احتمال را در روابط خود بپذیرند، علم اجمالی کافی به حساب خواهد آمد. چنان‌که در ضمان و جعاله چنین است و در بیمه و مشارکت‌ها و صلح و عقود رایگان نیز همین قاعده حکم فرما است. همچنین باید خاطر نشان کرد که طبق دیدگاه دکتر کاتوزیان جهت اعمال این قاعده، مد نظر داشتن موارد زیر الزامی است:

- ۱- باید منظور از تسامح در قاعده پیشنهادی را، تسامح نوعی و مرتبط با ساختمان عقد و تأسیس قانون‌گذار دانست نه تسامح مطابق خواست طرفین.
- ۲- در موردی که نیاز عمومی ایجاب می‌کند که در فرض خاصی نسبت به برخی از معاملات تسامح شود، باید تمیز آن نیاز توسط قانون‌گذار انجام گیرد نه دادرس." (کاتوزیان، ۱۳۷۱، ج ۲، ص ۱۸۵)

در مقام نقد این دیدگاه که علم اجمالی به مورد معامله را نسبت به عقود مسامحی و موارد مطابق با نیازهای عمومی کافی می‌داند، باید گفت:

اولاً- این دیدگاه برای رفع نیازهای امروز کافی نیست؛ چرا که حتی همه موارد مصرح در قانون را نیز در بر نمی‌گیرد، چنان‌که برای مثال با وجود این که مطابق ماده ۵۵۳ قانون مدنی علم اجمالی نسبت به مورد مضاربه کافی است ولی چون آن یک قرارداد مسامحه‌ای محسوب نمی‌شود در شمول این دیدگاه قرار نخواهد گرفت. (صفایی، ۱۳۹۳، ص ۱۳۴).

ثانیاً- این ادعا که هر کجا نیازهای عمده و اقتضای کار ایجاب کند، باید صرف وجود علم اجمالی نسبت به مورد معامله را کافی دانست. موجه کلیه‌ای است که اثبات نشده و برای اثبات کردن آن باید دلیل اقامه شود.

### ۳-۱. دیدگاه احاله به عرف:

برخی از مولفان پیرامون دیدگاه ضابطه احاله به عرف جهت تعیین موارد خاصه‌ای که صرف وجود علم اجمالی نسبت به مورد معامله کفایت می‌کند، مقرر داشته‌اند: "به نظر می‌رسد که بهترین ضابطه‌ای که می‌توان در این زمینه پذیرفت، ضابطه عرفی است. در واقع مواد قانونی مربوط به علم اجمالی مبتنی بر عرف است و در مواردی هم که نص قانونی وجود نداشته باشد، برای تشخیص این که آیا علم اجمالی کفایت می‌کند یا نه، باید به عرف رجوع کرد." (صفایی، ۱۳۹۳، ص ۱۳۴) <sup>۴</sup>

در بررسی این دیدگاه باید گفت: از آن رو که در نظام حقوقی ایران، در قوانین موضوعه پیرامون امکان رجوع به عرف برای تشخیص موارد کفایت علم اجمالی نسبت به مورد معامله، حکم صریحی وجود ندارد،<sup>۴</sup> به نظر می‌رسد که قائلان به این دیدگاه، باید از معبر مفاد اصل یک صد و شصت و هفتم قانون اساسی و ماده سوم قانون آیین دادرسی مدنی - که در موارد سکوت قانون، منابع معتبر اسلامی و اصول مسلم حقوقی غیر مغایر با شرع را ملاک عمل می‌داند - احاله به عرف را به عنوان ضابطه تفسیر ماده ۲۱۶ قانون مدنی معرفی کنند، که در این صورت، احاله به عرف در این دیدگاه فقط در چارچوب منابع معتبر شرعی ممکن خواهد بود، نه براساس منطق عرف در نظام‌های حقوق عرفی دنیا همچون حقوق انگلستان که هر عرفی را امضاء می‌کند. (موسوی بجنوردی، بی‌تا، ص ۱۶) و با وجود این، چنین دیدگاهی پاسخگوی ما نخواهد بود؛ زیرا در حالی که از جمله شروط حجیت عرف در مقام کشف حکم - که آن موردی است که در مسأله نصی وجود نداشته باشد - احراز استمرار عرف تا زمان معصوم علیه السلام و وجود امضاء یا عدم ردع نسبت به آن می‌باشد (صدر، ۱۴۰۵، ج ۴، ص ۲۳۶؛ سبحانی، ۱۴۱۹، ص ۱۸۴؛ علامه حلی، ۱۴۰۶، ص ۱۴۸؛ بحرالعلوم، ۱۴۱۲، ص ۸۸-۹۸؛ حکیم، ۱۹۷۹، ص ۴۲۲؛ مرکز اطلاعات و مدارک اسلامی، ۱۳۸۹، ص ۵۷۰) امکان احراز چنین شرطی نسبت به تمامی قراردادهای محل تردید است.

## ۲. ارائه دیدگاه ضابطه نفی غرر به عنوان ضابطه کفایت علم اجمالی

در این قسمت جهت ارائه دیدگاه ضابطه نفی غرر برای تعیین موارد خاصه ای که در آن‌ها صرف وجود علم اجمالی نسبت به مورد معامله کفایت می‌کند، نخست به بیان توضیحاتی چند پیرامون ابعادی از قاعده نفی غرر که بهره‌گیری از آن‌ها در راستای ارائه ضابطه ای جهت تفسیر ماده ۲۱۶ قانون مدنی ضروری است می‌پردازیم، و سپس نحوه به کارگیری این قاعده به مثابه ضابطه ای پیشنهادی را تبیین می‌نماییم.

### ۲-۱. بیان ابعادی از قاعده نفی غرر:

قاعده نفی غرر از جمله قواعد مسلم فقهی است که همواره مورد توجه فقیهان قرار داشته، و مقبول همه مذاهب خمس است. (جعفری لنگرودی، ۱۳۸۷، ص ۳۹۸) جهت

شناخت بهتر این قاعده کسب آگاهی از موارد زیر ضروری است:

### ۱-۱-۲. مستندات قاعده نفی غرر:

پیرامون این قاعده ادله و مستندات متعددی مطرح است. چنان که برخی با استناد به استدلالات فقیهان فریقین، بر نفی غرر نسبت به بعضی از شروط معامله (مانند قدرت بر تسلیم در بیع و مانند آن) مدعی وجود اجماع بر آن شده اند (نراقی، ۱۴۲۲، ص ۲۹۸) و عده ای دیگر گفته اند که عقل بر آن دلالت دارد (کاشف الغطاء، بی تا، ج ۴، ص ۲۳۱)، اما بدون شک مهم ترین دلیلی که بر قاعده نفی غرر اقامه شده است، روایت مشهور نبوی مبنی بر نهی از بیع غرر می باشد که از طریق خاصه و عامه نقل گردیده است<sup>۱</sup> و فقیهان اشتهار آن میان خاصه و عامه را جابر ضعف سندش دانسته اند (انصاری، ۱۴۱۵، ج ۴، ص ۱۷۶) و نیازی به تتبع در سند آن نمی دانند (مراغی، ۱۴۱۷، ج ۲، ص ۳۱۲) و درباره اش گفته اند: "از آن رو که آن، از جمله قضایای پیامبر اکرم (ص) است که از طریق عباد بن صامت - که از اصحاب برگزیده می باشد - نقل گردیده است لذا تلقی به قبول شده است و اصحاب به آن اعتماد کرده اند و بلکه از مسلمات میان امت است." (نابینی، ۱۴۱۳، ج ۲، ص ۴۶۷)

### ۲-۱-۲. منظور از غرر نفی شده:

بعضی از لغویون غرر را به معنای خطر دانسته اند. (ابن منظور، ۱۴۱۴، ج ۵، ص ۱۳؛ فیومی، بی تا، ج ۲، ص ۴۴۵؛ حمیری، ۱۴۲۰، ج ۸، ص ۴۸۷۴؛ راغب اصفهانی، ۱۴۱۲، ص ۶۰۴؛ واسطی، ۱۴۱۴، ج ۷، ص ۳۰۰؛ صاحب بن عباد، ۱۴۱۴، ج ۴، ص ۵۱۱؛ فراهیدی، ۱۴۱۰، ج ۴، ص ۳۴۶) و برخی از فقهاء امامیه نیز به این معنا حکم کرده اند. (نراقی، ۱۴۱۷، ص ۸۹) در حالی که بعضی دیگر از آنان پای جهل را پیش کشیده (میرزای قمی، ۱۴۱۳، ج ۲، ص ۱۰۴) و گفته اند: "بالجمله همگی متفق اند که جهالت را جزء معنی غرر بگیریم چه جهل به اصل وجود کالا تعلق گیرد یا به حصول کالا در دست کسی که به او منتقل شده است یا به صفات کمی و کیفی کالا" (انصاری، ۱۴۱۵، ج ۴، ص ۱۷۸) اما آیا می توان از این تعابیر چنین برداشت کرد که وجود هرگونه جهل در معامله موجب غرری محسوب شدن آن خواهد شد؟ آن چه از کلمات عده ای از

فقیهان بر می آید خلاف این استنباط است؛ چه این که آنان تصریح کرده اند که منظور از غرر، جهل و تردید صرف نیست بلکه آن عبارت است از جهل و تردیدی که مخاطره آمیز (خوئی، ۱۴۱۸، ج ۳۰، ص ۳۵) یا به تعبیر روایی غیر ایمن از ضرر<sup>۷</sup> (صاحب جواهر، ۱۴۰۴، ج ۲۲، ص ۳۸۷) باشد. و عده‌ای از آنان نیز به طور ضمنی بر این موضوع صحه گذاشته اند، چنان که از سخنان مرحوم شهید اول چنین قابل برداشت است. ایشان می فرماید: "اگر در عقد اجاره ای برای دو فعل معلوم، دو اجرت معلوم قرار داده شود - مانند این که برای انتقال کالا در فلان روز یک اجرت و در روز دیگر اجرت دیگری مقرر شود و یا برای دوختن جامه به روش اهل روم، یک اجرت و برای دوختن آن به روش اهل فارس اجرتی دیگر مقرر گردد- اقرب صحت معامله است." (شهید اول، ۱۴۱۰، ص ۱۵۶)

به نظر می رسد که در نظر شهید اول (ره) هر قبیل تردید و جهل موجب تحقق غرر نبوده؛ زیرا وی معامله مزبور را علی رغم مردد بودن، غرری و باطل ندانسته اند.

### ۳-۱-۲. گستره نفی غرر در معاملات:

پیرامون این که آیا قاعده نفی غرر تنها مختص به عقد بیع است و یا این که سایر عقود را نیز در بر می گیرد؟ میان فقهاء امامیه اختلاف نظر وجود دارد، چنان که در یکسو جماعتی بر اختصاص این قاعده به عقد بیع اصرار دارند،<sup>۸</sup> و در مقابل عده‌ای قائل به جواز تعمیم آن نسبت به سایر عقود معوض هستند<sup>۹</sup> و حتی گروهی نیز مدعی جریان قاعده مذکور درباره عقود غیر معوض همچون وکالت می‌باشند. (علامه حلی، ۱۴۱۳، ج ۲، ص ۳۵۵؛ فخرالمحققین، ۱۳۸۷، ج ۲، ص ۳۴۰-۳۴۱؛ محقق کرکی، ۱۴۱۴، ج ۸، ص ۲۲۱؛ حسینی عاملی، ۱۴۱۹، ج ۲۱، ص ۱۳۷-۱۴۰)

می توان عمده استدلال مخالفان تعمیم این قاعده به سایر عقود و پاسخ موافقان تعمیم آن را، چنین بر شمرد:

**الف- استدلال نخست مخالفان تعمیم:** از آن رو که احکام شرعی تعبدی اند، تعدی نمودن به غیر از مورد آن ها مگر به موجب دلیل ممکن نیست (طباطبایی قمی، ۱۴۰۰، ج ۳، ص ۳۳۴) بنابراین به جهت این که درباره تعمیم قاعده نفی غرر به غیر بیع دلیلی وجود ندارد، نمی توان آن را به سایر عقود تعمیم داد؛ چرا که چنین کاری قیاس



بوده و از نظر فقهای امامی قیاس باطل است. (تسخیری، ۱۳۹۲، ص ۱۴).

**پاسخ موافقان تعمیم:** درباره تعمیم قاعده نفی غرر به بیع، دلیل شرعی وجود دارد و آن روایت منقول در مسند احمد از رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) است. و چون در آن روایت آمده است: "لاتشتروا السمک فی الماء، فأنه غرر" یعنی: ماهی در آب را نخرید زیرا آن غرر است. پس علت غرری بودن معامله نیز در آن ذکر شده است؛ بنابراین با توجه به علت مزبور، تعمیم حکم نفی غرر به سایر عقود از طریق قیاس منصوص العله - که در حجیت آن شکی نیست - ممکن خواهد بود. (طباطبایی یزدی، ۱۴۲۸، ج ۲، ص ۴۷۲ به نقل از مکارم شیرازی)<sup>۱۰</sup>

**ب- استدلال دوم مخالفان تعمیم:** از آن رو که دلیلی بر مانعیت غرر در غیر بیع وجود ندارد مگر روایت نهی پیامبر (ص) از غرر (نهی النبی صلی الله علیه و آله عن الغرر) که جبران ضعف سند آن با عمل اصحاب هم معلوم نیست (کمپانی، ۱۴۰۹، ص ۴۷)؛ پس با وجود این، ما نمی توانیم قاعده نفی غرر را به سایر عقود تعمیم دهیم.

**پاسخ موافقان تعمیم:** چون فقهاء امامیه بارها و بارها در تألیفات خویش به روایت "نهی النبی صلی الله علیه و آله عن الغرر" استناد و عمل کرده اند،<sup>۱۱</sup> و آنچه بر زبان آنان جاری شده عبارت است از نفی غرر بدون اختصاص دادن آن به بیع (انصاری، ۱۴۱۵، ج ۴، ص ۱۹۷-۱۹۸)؛ بنابراین عمل فقهای امامیه به روایت مزبور محرز بوده و جابر ضعف سند آن می باشد.

#### ۴-۱-۲. مصادیق تحقق غرر در معاملات:

از دیگر موضوعاتی که پیرامون قاعده نفی غرر مطرح می باشد، عبارت است از این که مصادیق غرری محسوب شدن معاملات و به تبع آن بطلان آن ها کدام است؟ فقهاء امامیه<sup>۱۲</sup> این موارد را به بیانی موجز چنین بر شمرده اند:

الف- وجود احتمال مقدورالتسلیم نبودن یکی از عوضین معامله؛ که معاملاتی از قبیل بیع بنده فراری به طور منفرد (شیخ طوسی، ۱۴۰۷، ج ۳، ص ۱۶۸)، بیع پرنده در هوا (شهیدثانی، ۱۴۱۰، ج ۴، ص ۷۰) و بیع ماهی در آب (علامه حلی، ۱۴۱۴، ج ۱۰، ص ۲۱۴) از موارد آن می باشد.

ب- وجود احتمال عدم تحقق یکی از عوضین معامله؛ که معاملاتی همچون: بیع

حمل در شکم مادرش به صورت منفرد (علامه حلی، ۱۴۲۰، ج ۲، ص ۳۴۵). بیع نطفه حیوان برای جهانندن به ماده (کاشف الغطاء، ۱۴۲۰، ص ۱۲۷) و بیع شیر در پستان (حلی، ۱۴۰۵، ص ۲۵۵) از موارد این نوع معامله به شمار می رود.

ج- وجود جهل به مقدار یا جنس یا وصف یکی از عوضین معامله؛ که معاملاتی مانند بیع حصاه<sup>۱۳</sup> (محقق کرکی، ۱۴۰۹، ج ۱، ص ۱۸۶)، بیع ملامسه<sup>۱۴</sup> (طوسی، ۱۴۰۸، ص ۲۴۶) و بیع منابذه<sup>۱۵</sup> (انصاری، ۱۴۲۱، ص ۶۸) از موارد آن قلمداد می شود.

## ۲-۲. بیان نفی غرر به مثابه ضابطه تفسیر ماده ۲۱۶ قانون مدنی:

پس از ذکر توضیحاتی پیرامون قاعده نفی غرر، اکنون در این قسمت، به تبیین نحوه به کارگیری این قاعده به مثابه ضابطه ای پیشنهادی جهت تفسیر ماده ۲۱۶ قانون مدنی و نیز بیان نکته ای تکمیلی در این باره می پردازیم.

### ۱-۲-۲. نحوه به کارگیری قاعده نفی غرر به مثابه ضابطه:

با توجه به این که از یکسو علم اجمالی در حقوق مدنی عبارت است از حالتی که در آن، در یک مورد دو جهت متمایز وجود دارد، یک جهت علمی و یک جهت تردیدی. بدین ترتیب که از یک جهت علم حاصل است و از جهت دیگر تردید وجود دارد. (جعفری لنگرودی، ۱۳۷۴، ص ۴۶۸) و از سوی دیگر منظور از غرر نفی شده در معاملات، نفی جهل و تردیدی است که مخاطره آمیز باشد؛ بنابراین نحوه به کارگیری قاعده نفی غرر به عنوان ضابطه ای در مقام تفسیر ماده ۲۱۶ قانون مدنی چنین خواهد بود که: اگر جهت تردیدی نسبت به مورد معامله به حدی برسد که مخاطره آمیز محسوب گردد، معامله از شمول موارد خاصه مزبور در ماده ۲۱۶ قانون مدنی خارج و به تبع آن باطل به حساب خواهد آمد؛ اما مادامی که جهت تردیدی در معامله به حد تحقق مخاطره نرسیده است معامله مشمول موارد استثنایی ذیل ماده ۲۱۶، و صحیح محسوب خواهد شد.

### ۲-۲-۲. ملاک شناسایی جهل مخاطره آمیز در ضابطه پیشنهادی:

اکنون که وجود جهل مخاطره آمیز در معامله را به عنوان شاخصی جهت تفسیر ماده ۲۱۶ قانون مدنی معرفی نمودیم، تبیین این موضوع که ملاک شناسایی این نوع از جهل

چیست؟ ضروری می باشد. شایان ذکر است که در این باره نظرات مختلفی ارائه گردیده است. برای مثال مرحوم علامه در "تذکره"، معیار را چیزی می داند که به موجب آن قیمت مبیع تفاوت پیدا می کند؛ و مرحوم ابن حمزه نیز در "وسیله"، معیار را چیزی می داند که با تفاوت آن رغبت متفاوت می شود. (به نقل از سبحانی، ۱۴۲۳، ص ۷۸) درباره این قبیل نظرات باید گفت که به نظر می رسد اشکال اساسی آن ها این است که مجدداً موجب طرح سوال دیگری مبتنی بر این که معیار تشخیص چیزی که به موجب آن قیمت مبیع تفاوت پیدا می کند، یا چیزی که با تفاوت آن رغبت متفاوت می شود چیست؟ می گردد.

براساس آرای برخی از فقهاء امامیه می توان به دیدگاه موجه تری پیرامون ملاک و معیار شناسایی جهل مخاطره آمیز در معاملات دست یافت که آن عبارت است از رجوع به عرف. تفصیل بیشتر این که عده ای از فقهاء، عرف را معیار تشخیص عدم صدق غرر (به دیگر تعبیر: جهل مخاطره آمیز) دانسته اند (کاشف الغطاء، بی تا، ج ۴، ص ۲۳۱) و برخی از آنان حتی منکر وجود معیار دیگری جز آن در شرع شده اند (مراغی، ۱۴۱۷، ج ۲، ص ۳۲۰-۳۲۱) و بیان داشته اند که "غرر نفی شده، آن تفاوتی است که - اگرچه اندک باشد- عرفاً و عادتاً مورد تسامح قرار نمی گیرد." (صاحب جواهر، ۱۴۰۴، ج ۲۲، ص ۴۰۸) و این که "غرر احتمالی است که در عرف از آن اجتناب می شود." (شهید اول، ۱۴۱۴، ج ۲، ص ۷۵)

همچنین در نظام حقوقی ایران با توجه به مفاد ماده ۳۴۲ قانون مدنی که مقرر می - دارد: "مقدار و جنس و وصف مبیع باید معلوم باشد و تعیین مقدار آن به وزن یا کیل یا عدد یا ذرع یا مساحت یا مشاهده تابع عرف بلد است" ملاک رجوع به عرف برای شناسایی جهل مخاطره آمیز، ملاکی قابل دفاع می باشد؛ زیرا با توجه به این که معلوم نبودن مقدار، جنس و وصف مورد معامله، موجب تحقق جهل مخاطره آمیز و غرر است (بجنوردی، ۱۴۱۹، ۲۰۲/۴)، ماده ۳۴۲ قانون مدنی ملاک معلوم شدن مقدار، جنس و وصف مبیع را عرف دانسته است.<sup>۱۶</sup>

### نتیجه گیری

در مقام پاسخ به این پرسش که ضابطه ورود تخصیص بر اصل لزوم علم تفصیلی

نسبت به مورد معامله و معیار تفسیر ماده ۲۱۶ قانون مدنی چیست؟ صاحب نظران دیدگاه‌های مختلفی را بیان داشته‌اند. برخی از آنان رجوع به موارد مصرح در قانون را ضابطه دانسته‌اند و عده‌ای دیگر قائل به دیدگاه مبتنی بر عقود مسامحی و نیازهای عمومی شده‌اند، و بعضی نیز احاله به عرف را بهترین ضابطه در این باره خوانده‌اند. اما با توجه به این که تمامی دیدگاه‌های مزبور دچار اشکالاتی‌اند که کارآیی آن‌ها را زیر سوال می‌برد، باید با عدول از آن‌ها، به دیدگاه مقبول تری رجوع کرد، که به نظر نگارندگان، آن دیدگاه ضابطه نفی غرر است که از یکسو ریشه در منابع معتبر فقهی دارد و از سوی دیگر هماهنگ با قانون مدنی می‌باشد. در تبیین این دیدگاه باید بیان داشت:

از آن رو که در قاعده نفی غرر، منظور از غرر، وجود جهل و تردیدی است که مخاطره‌آمیز باشد و ملاک تحقق چنین جهل و تردیدی براساس آراء فقیهانی همچون شهید اول (ره) و مرحوم صاحب جواهر و نیز مفاد ماده ۳۴۲ قانون مدنی، عرف است؛ بنابراین تفسیر ماده ۲۱۶ قانون مدنی مطابق ضابطه نفی غرر چنین خواهد بود که تا در معامله‌ای جهت تردیدی نسبت به مورد معامله به حدی نرسیده است که عرفاً مخاطره‌آمیز محسوب شود، معامله از موارد خاصه مشمول ماده ۲۱۶ قانون مدنی که علم اجمالی به آن‌ها کفایت می‌کند می‌باشد، ولی در غیر این صورت معامله غرری و باطل محسوب خواهد شد.

#### یادداشت‌ها:

۱. نک. حرعاملی، ۱۴۱۲، ج ۱۷، ص ۴۴۸.
۲. برای نمونه نک. شهید اول، ۱۴۱۷، ج ۳، ص ۶۸؛ همدانی، ۱۴۲۰، ص ۳۳۷؛ خوبی، ۱۴۱۰، ج ۲، ص ۱۹۳.
۳. طبق این دیدگاه، تنها در مواردی که قانونگذار صریحاً علم اجمالی را کافی دانسته است می‌توان از اصل عدول کرد و در باقی موارد باید به لزوم وجود علم تفصیلی حکم نمود.
۴. البته نویسندگان در بخش دیگری از تألیف مزبور، با عدول از اطلاق عبارات فوق، کاربرد عرف را به تعیین مصادیق غرر اختصاص داده است. رک. صفایی، ۱۳۹۳، ص ۱۳۵.

۵. شایان ذکر است که در ماده سوم قانون آیین دادرسی مدنی سابق ایران که اکنون منسوخ گردیده، قانون گذار با اقتباس از ماده نخست قانون مدنی سوئیس، در حالتی که در مورد قضیه مطروحه، قانونی وجود نداشت قاضی را به صدور حکم براساس روح مفاد قوانین موضوعه و عرف و عادت مسلم مکلف می کرد، و نه موظف به مراجعه به منابع معتبر اسلامی و اصول حقوقی غیر مغایر با موازین شرعی

۶. الف- من طریق الخاصه: وسائل الشیعه ۱۲: ۳۳۰، الباب ۴۰ من أبواب آداب التجاره، الروایه ۲۲۹۶۵، و ۱۷: ۳۵۸، الباب ۱۲ من أبواب عقد البیع، الروایه ۲۲۷۴۷؛ مستدرک الوسائل ۱۳: ۲۸۳، الباب ۳۳ من أبواب آداب التجاره، الروایه ۱۵۳۶۳؛ دعائم الإسلام ۲: ۱۹؛ عیون أخبار الرضا ۲: ۴۵، الروایه ۱۶۸. ب- من طریق العامه: ما رواه البیهقی فی سننه ۵: ۳۳۸؛ و الترمذی فی سننه ۳: ۵۳۲؛ و مسلم فی صحیحه ۵: ۳؛ و أبو داود فی سننه ۳: ۲۵۴، کتاب البیوع، الروایه ۳۳۷۶؛ و الدارقطنی فی سننه ۳: ۱۵؛ و أحمد بن حنبل فی مسنده ۱: ۳۰۲؛ و الدارمی فی سننه ۲: ۲۵۱؛ و النسائی فی سننه ۷: ۲۶۲؛ و مالک فی الموطأ ۲: ۶۶۴، الروایه ۷۵؛ و ابن ماجه فی سننه ۲: ۷۳۹، الروایه ۲۱۹۴. (به نقل از نراقی، ۱۴۲۲، ص ۲۹۷)

۷. اشاره به روایتی از روایت امیرالمؤمنین علی (علیه السلام) است که فرمودند: "أن الغرر عمل لا یؤمن معه الضرر" که یعنی غرر عملی است که از زیان ایمن نباشد.

۸. برای نمونه نک. کمپانی، ۱۴۰۹، ص ۴۷؛ فاضل لنکرانی، ۱۴۲۴، ص ۲۳؛ طباطبایی قمی، ۱۴۰۰، ج ۳، ص ۳۳۴.

۹. برای نمونه نک. موسوی خمینی، ۱۴۲۱، ج ۵، ص ۲۹۸؛ طباطبایی یزدی، ۱۴۲۸، ج ۲، ص ۴۷۲؛ بحرانی، ۱۴۲۸، ص ۴۷۶؛ شبیری زنجانی، ۱۴۱۹، ج ۲۲، ص ۶۸۷۹.

۱۰. همچنین در روایت مشابه دیگری آمده است: "از امام علی (علیه السلام) درباره حکم فروش ماهی در نيزار، شیر در پستان، و پشم بر پشت گوسفند پرسیده شد و امام (علیه السلام) فرمودند که هیچکدام از این ها جایز نیست؛ زیرا مجهول ناشناخته است که کم و زیاد می شود و آن غرر است." (مغربی، ۱۳۸۵، ج ۲، ص ۲۳)

۱۱. برای نمونه نک. شیخ طوسی، ۱۴۰۷، ج ۳، ص ۳۱۹ و ۳۳۰؛ طبرسی، ۱۴۱۰، ج ۱، ص ۵۸۶؛ ابن زهره، ۱۴۱۷، ص ۲۶۴؛ علامه حلی، ۱۴۱۴، ج ۱۰، ص ۹۵؛ علامه حلی، ۱۴۱۴، ج ۱۱، ص ۷۷؛ علامه حلی، ۱۴۱۳، ج ۵، ص ۱۳۷ و ۲۴۵؛ حلی، ۱۴۰۴، ج ۲، ص ۳۱ و ۱۴۵؛ بهبهانی، ۱۴۱۷، ص ۱۲۸؛ سبزواری، ۱۴۱۳، ج ۱۷، ص ۱۸۰؛ کاشف الغطاء، ۱۳۵۹، ج ۱، ص ۹۱

۱۲. برای نمونه نک. انصاری، ۱۴۱۵، ج ۴، ص ۱۷۸؛ نراقی، ۱۴۱۷، ص ۸۹

۱۳. بیع حصاه بیعی است که عاقد با انداختن سنگریزه و اصابت آن به کالا قصد انشاء خود را اعلام کند و بیع را واقع سازد. (جعفری لنگرودی، ۱۳۷۴، ص ۱۱۸)
۱۴. بیع ملامسه آن است که بدون نگاه و تنها با لمس کردن انجام گیرد. (بهرامی احمدی، ۱۳۹۰، ص ۱۱۴)
۱۵. بیع منابذه بدین گونه است که هریک از فروشنده یا خریدار به دیگری بگوید: هرگاه من کالا را بر زمین انداختم یا تو آن را افکندی، بیع لازم می شود. (هاشمی شاهرودی، ۱۴۲۶، ج ۲، ص ۲۰۰)
۱۶. حقوقدانان مفاد موادی همچون ماده ۳۴۲ و ۳۵۱ قانون مدنی که بیانگر لزوم معلوم بودن مبیع از حیث مقدار، جنس و وصف است را مختص به مبیع نمی دانند، بلکه آن را به طور عام پیرامون مورد معامله محسوب می دارند.

### کتابنامه

۱. امامی، سید حسن (۱۳۶۸)، حقوق مدنی، تهران: انتشارات اسلامیة، ج ۱.
- امامی، سید حسن (۱۳۴۰)، حقوق مدنی، تهران: انتشارات اسلامیة، ج ۲.
- بهرامی احمدی، حمید (۱۳۹۰)، حقوق تعهدات و قراردادها، تهران: دانشگاه امام صادق (علیه السلام).
- تسخیری، محمدعلی (۱۳۹۲)، دلیل نفی غرر و میزان تأثیرگذاری آن در معاملات، دوفصلنامه فقه مقارن، سال اول، شماره ۱، بهار و تابستان، صص ۳۳-۵۴.
- جعفری لنگرودی، محمد جعفر (۱۳۸۷)، اندیشه و ارتقاء، تهران: کتابخانه گنج دانش.
- جعفری لنگرودی، محمد جعفر (۱۳۷۴)، ترمینولوژی حقوق، تهران: کتابخانه گنج دانش.
- جعفری لنگرودی، محمد جعفر (۱۳۴۹)، حقوق مدنی (رهن و صلح)، تهران: انتشارات ابن سینا، ج ۱.
- شبییری زنجانی، سید موسی (۱۴۱۹ هـ ق) کتاب نکاح، قم: مؤسسه پژوهشی رای پرداز، ج ۲۲.
- صفایی، سید حسین (۱۳۹۳)، قواعد عمومی قراردادها، تهران: نشر میزان.
- کاتوزیان، ناصر (۱۳۸۸)، قانون مدنی در نظم حقوقی کنونی، تهران: بنیاد حقوقی میزان.
- کاتوزیان، ناصر (۱۳۷۱)، قواعد عمومی قراردادها، تهران: شرکت سهامی انتشار، ج ۲.
- مرکز اطلاعات و مدارک اسلامی (۱۳۸۹)، فرهنگ نامه اصول فقه، قم: پژوهشگاه علوم و

- فرهنگ اسلامی، معاونت پژوهشی دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم.  
موسوی بجنوردی، سید محمد (بی تا)، جایگاه عرف در حقوق بین الملل و حقوق اسلام، پژوهشنامه متین، شماره ۱۶/۱۵، صص ۲۳-۴۸.
- هاشمی شاهرودی، سید محمود (۱۴۲۶ ه ق)، فرهنگ فقه مطابق مذهب اهل بیت علیهم السلام، قم: مؤسسه دائره المعارف فقه اسلامی بر مذهب اهل بیت علیهم السلام، ج ۲.
- ابن زهره، حمزه بن علی حسینی (۱۴۱۷ ه ق)، غنیة النزوع إلى علمی الأصول و الفروع، قم: مؤسسه امام صادق علیه السلام.
- ابن منظور، ابو الفضل (۱۴۱۴ ه ق)، لسان العرب، بیروت: دار الفکر للطباعة و النشر و التوزیع - دار صادر، ج ۵.
- انصاری، شیخ مرتضی (۱۴۲۱ ه ق)، صیغ العقود و الإیقات، قم: مجمع اندیشه اسلامی.
- انصاری، شیخ مرتضی (۱۴۱۵ ه ق)، کتاب المکاسب، قم: کنگره جهانی بزرگداشت شیخ اعظم انصاری، ج ۴.
- انصاری، شیخ مرتضی (۱۴۱۰ ه ق)، کتاب المکاسب (المحشی)، قم: مؤسسه مطبوعاتی دار الکتاب، ج ۱۱.
- بجنوردی، سید حسن (۱۴۱۹ ه ق)، القواعد الفقهیة، قم: نشر الهادی، ج ۴.
- بحرالعلوم، محمد (۱۴۱۲ ه ق)، الاجتهاد اصوله و احکامه، بیروت: دار الزهراء.
- بحرانی، محمد سند (۱۴۲۸ ه ق)، فقه المصارف و النقود، قم: مکتبه فدک.
- بهبهانی، محمد باقر بن محمد اکمل (۱۴۱۷ ه ق)، حاشیة مجمع الفائدة و البرهان، قم: مؤسسه العلامة المجدد الوحید البهبهانی.
- حر عاملی، محمد بن الحسن (۱۴۱۲ ه ق)، وسائل الشیعة، قم: مؤسسه آل البيت (علیهم السلام) لإحياء التراث، ج ۱.
- حسینی عاملی، سید جواد بن محمد (۱۴۱۹ ه ق)، مفتاح الكرامة فی شرح قواعد العلامة، ج ۲۱، قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
- حکیم، سید محمد تقی حکیم (۱۹۷۹ م)، الاصول العامة للفقہ المقارن، قم: مؤسسه آل البيت (علیهم السلام).
- حلی، مقداد بن عبد الله سیوری (۱۴۰۴ ه ق)، التنقیح الرائع لمختصر الشرائع، قم: انتشارات

کتابخانه آیه الله مرعشی نجفی (ره)، ج ٢.

حلی، یحیی بن سعید (١٤٠٥ هـ ق)، الجامع للشرائع، قم: مؤسسه سید الشهداء العلمیه.  
حمیری، نشوان بن سعید (١٤٢٠ هـ ق)، شمس العلوم و دواء کلام العرب من الكلوم، بیروت:  
دار الفكر المعاصر.

خویی، سید ابو القاسم (١٤١٨ هـ ق)، موسوعه الإمام الخوئی، قم: مؤسسه إحياء آثار الإمام  
الخوئی، ج ٣٠.

خویی، سید ابو القاسم (١٤١٠ هـ ق)، منهاج الصالحین، ج ٢، قم: نشر مدینه العلم.  
راغب اصفهانی، حسین بن محمد (١٤١٢ هـ ق)، مفردات ألفاظ القرآن، بیروت: دار العلم.  
سبحانی، جعفر (١٤٢٣ هـ ق)، دراسات موجزة فی الخيارات و الشروط، قم: المركز العالمی  
للدراسات الإسلامیه.

سبحانی، جعفر (١٤١٩ هـ ق)، مصادر الفقه الإسلامی و منابعه، بیروت: دار الأضواء.  
سبزواری، سید عبد الأعلى (١٤١٣ هـ ق)، مهذب الأحكام، قم: مؤسسه المنار، ج ١٧.  
شهید اول، محمد بن مکی (١٤١٧ هـ ق)، الدروس الشرعیة فی فقه الإمامیه، قم: دفتر انتشارات  
اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، ج ٣.

شهید اول، محمد بن مکی (١٤١٤ هـ ق)، غایة المراد فی شرح نکت الإرشاد، قم، انتشارات دفتر  
تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم: ج ٢.  
شهید اول، محمد بن مکی (١٤١٠ هـ ق)، اللمعة الدمشقیة فی فقه الإمامیه، بیروت: دار التراث -  
الدار الإسلامیه.

شهید ثانی، زین الدین بن علی (١٤١٠ هـ ق)، الروضة البهیة فی شرح اللمعة الدمشقیة (المحشی  
- کلاتر)، قم: کتابفروشی داوری، ج ٤.

صاحب بن عباد، اسماعیل (١٤١٤ هـ ق)، المحيط فی اللغة، بیروت: عالم الكتاب، ج ٤.  
صاحب جواهر، محمد حسن (١٤٠٤ هـ ق)، جواهر الکلام فی شرح شرائع الإسلام، بیروت: دار  
إحياء التراث العربی، ج ٢٢.

صدر، سید محمدباقر (١٤٠٥ هـ ق)، بحوث فی علم الاصول، قم: مجمع الشهید آیه الله الصدر  
العلمی، ج ٤.

طباطبایی قمی، سید تقی (١٤٠٠ هـ ق)، دراساتنا من الفقه الجعفری، قم: مطبعة الخيام، ج ٣.



- طباطبایی یزدی، سید محمد کاظم (۱۴۲۸ هـ ق)، العروة الوثقی مع التعليقات، قم: انتشارات مدرسه امام علی بن ابی طالب علیه السلام، ج ۲.
- طبرسی، امین الإسلام، فضل بن حسن (۱۴۱۰ هـ ق)، المؤلف من المختلف بین أئمة السلف، ج ۱، مشهد: مجمع البحوث الإسلامية.
- طوسی، شیخ ابو جعفر، محمد بن حسن (۱۴۰۷ هـ ق)، الخلاف، قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، ج ۳.
- طوسی، محمد بن علی بن حمزه (۱۴۰۸ هـ ق)، الوسيلة إلى نيل الفضيلة، قم: انتشارات کتابخانه آیه الله مرعشی نجفی (ره).
- علامه حلّی، حسن بن یوسف بن مطهر اسدی (۱۴۲۰ هـ ق)، تحرير الأحكام الشرعية علی مذهب الإمامیة، قم: مؤسسه امام صادق علیه السلام، ج ۲.
- علامه حلّی، حسن بن یوسف بن مطهر اسدی (۱۴۱۴ هـ ق)، تذكرة الفقهاء، قم: مؤسسه آل البيت عليهم السلام، ج ۱۰.
- علامه حلّی، حسن بن یوسف بن مطهر اسدی (۱۴۱۴ هـ ق)، تذكرة الفقهاء، قم: مؤسسه آل البيت عليهم السلام، ج ۱۱.
- علامه حلّی، حسن بن یوسف بن مطهر اسدی (۱۴۱۳ هـ ق)، مختلف الشیعة فی أحكام الشریعة، قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، ج ۵.
- علامه حلّی، حسن بن یوسف بن مطهر اسدی (۱۴۱۳ هـ ق)، قواعد الأحكام فی معرفة الحلال و الحرام، قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، ج ۲.
- علامه حلّی، حسن بن یوسف بن مطهر اسدی (۱۴۰۶ هـ ق)، مبادئ الوصول الی علم الاصول، بیروت: دارالأضواء.
- فاضل لنکرانی، محمد (۱۴۲۴ هـ ق)، تفصیل الشریعة فی شرح تحرير الوسيلة (الإجارة)، قم: مرکز فقهی ائمه اطهار عليهم السلام.
- فخرالمحققین، محمد بن حسن بن یوسف (۱۳۸۷ هـ ق)، إيضاح الفوائد فی شرح مشکلات القواعد، قم: مؤسسه اسماعیلیان، ج ۲.
- فراهیدی، خلیل بن احمد (۱۴۱۰ هـ ق)، کتاب العین، قم: نشر هجرت، ج ۴.
- فیومی، احمد بن محمد مقرئ (بی تا)، المصباح المنیر فی غریب الشرح الكبير للرافعی، قم:

- منشورات دار الرضی، بی تا، ج ۲.
- کاشف الغطاء، مهدی (بی تا)، مورد الأنام فی شرح شرائع الإسلام، نجف اشرف: مؤسسه کاشف الغطاء، ج ۴.
- کاشف الغطاء، جعفر بن خضر مالکی (۱۴۲۰ هـ ق)، شرح الشيخ جعفر علی قواعد العلامه ابن المطهر، نجف اشرف: مؤسسه کاشف الغطاء - الذخائر.
- کاشف الغطاء، محمد حسین بن علی بن محمد رضا (۱۳۵۹ هـ ق)، تحریر المجله، نجف اشرف: المكتبة المرتضویه، ج ۱.
- کمپانی، محمد حسین (۱۴۰۹ هـ ق)، الإجاره، قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
- محقق کرکی، علی بن حسین (۱۴۱۴ هـ ق)، جامع المقاصد فی شرح القواعد، قم: مؤسسه آل البيت عليهم السلام، ج ۸.
- محقق کرکی، علی بن حسین (۱۴۰۹ هـ ق)، رسائل المحقق الکرکی، قم: کتابخانه آیه الله مرعشی نجفی و دفتر نشر اسلامی، ج ۱.
- مراغی، سید میر عبد الفتاح (۱۴۱۷ هـ ق)، العناوین الفقهیة، قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، ج ۲.
- مغربی، ابو حنیفه (۱۳۸۵)، دعائم الإسلام، قم: مؤسسه آل البيت عليهم السلام، ج ۲.
- موسوی خمینی، سید روح الله (۱۴۲۱ هـ ق)، کتاب البیع، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی قدس سره، ج ۵.
- میرزای قمی، ابو القاسم بن محمد حسن (۱۴۱۳ هـ ق)، جامع الشتات فی أجوبه السؤالات، تهران: مؤسسه کیهان، ج ۲.
- نائینی، محمد حسین (۱۴۱۳ هـ ق)، المكاسب و البیع، قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، ج ۲.
- نراقی، مولی محمد بن احمد (۱۴۲۲ هـ ق)، مشارق الأحکام، قم: کنگره نراقیین ملا مهدی و ملا احمد.
- نراقی، مولی احمد بن محمد مهدی (۱۴۱۷ هـ ق)، عوائد الأيام فی بیان قواعد الأحکام، قم: انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم.

معیار تعیین مصادیق مستثنی شده از اصل لزوم علم تفصیلی به مورد معامله ۱۰۱

واسطی، سید محمد مرتضی حسینی (۱۴۱۴ هـ ق)، تاج العروس من جواهر القاموس، بیروت:

دار الفكر للطباعة و النشر و التوزیع، ج ۷.

همدانی، آقا رضا بن محمد هادی (۱۴۲۰ هـ ق)، حاشیه کتاب المكاسب، قم: مؤلف [ناشر]..





پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی  
پرتال جامع علوم انسانی